

بررسی تعبیر استعاری و کنایی شعر سید حمیری در تصویر سیره

اهل بیت (ع)

دکتر مرتضی قائمی^۱

استادیار دانشگاه بوعالی سینا

زهرا طهماسبی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی

(از ص ۲۳ تا ص ۵۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸، پذیرش ۱۳۹۰/۰۶/۲۰

چکیده:

بکارگیری استعاره و کنایه همواره از ارزشمندترین هنرمندیهای ادبی و وسیله‌ای مناسب برای محکzedن قدرت سخن‌سرایی شاعران بوده است. سید حمیری بعنوان یکی از شاعران بزرگ شیعه که شعر خود را وقف دفاع از اهل بیت (ع) نموده است، از تصاویر بلاغی با موفقیت بهره برده است. مجموعه استعارات قابل توجه در شعر سید‌حمیری در عین سادگی و بی‌تكلفی، سیمای هنری موجه‌ی را برای شعر او رقم می‌زنند و نمونه بیعیب و نقصی از یک شعر ساده و خلوت دینی است. بیشترین صور خیالی که در شعر او با تنوع معانی و تصویرگری بسیار بالا به چشم می‌خورد، کنایه است. کنایات شعر او پیش از آن که تصویرگر و دارای فضاسازی باشد، بیانگر و تقریری است. شاعر از آوردن استعارات و کنایات هیچ‌گاه بدنیال پیچاندن سخن و سردرگم کردن مخاطب نیست، بلکه آرمان شعر او همان بسط معانی، اغراض و تصاویر شعر دینی است که در این باره در به کارگیری کنایات و استعارات موفق بوده است. شعر و تصاویر شعری او از سویی آینه‌ تمام‌نمای سیمای درخشان اهل بیت و از سوی دیگر بیانگر چهره کریه و نازیای دشمنان ایشان است، تا مردم بتوانند از سرچشمه‌ فضائل و احادیث و اخبار ائمه معصوم (ع) سیراب شوند.

واژه‌های کلیدی: دین، ائمه (ع)، سید‌حمیری، استعاره، کنایه، شعر عربی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: morteza_ghaemi@yahoo.com

مقدمه

اسماعیل بن محمدبن یزیدبن محمدبن وداعبن مفرغ الحمیری و یا اسماعیل بن محمدبن یزید الریبعة بن مفرغ الحمیری که کنیه او ابوهاشم یا ابوعامر و سید لقب اوست (الاصفهانی، ۱۷۷/۷:۱۴۲۳، العاملی، ج ۳، ص ۴۰۵). وی در عمان متولد و در بصره بزرگ شد. ولادت او را سال ۱۰۵ هـ ق. و وفاتش را در بعضی نقلها سال ۱۷۳ و در برخی دیگر سال ۱۷۸ یا ۱۷۹ در زمان خلافت هارون‌الرشید ذکر کردند. وفات او در بغداد رخ داده و در محله جنینه دفن شده است. (سزگین، ۱۴۱۲، ۲۳۱/۲، الاصفهانی، ۱۴۲۳، ج ۷/۱۷۷ و العاملی، ج ۳/۴۰۵ همان).

سید‌حمیری شاعر شیعی مُخَضْرمی است که در عصر دولت اموی و عباسی زیسته است. وی بیست و هفت سال در دوره امویان و باقی عمرش را در زمان عباسیان سپری کرد. (الحوفی ۱۳۸۴ هـ ق. ص ۲۱۵). هیچ کس بنی‌امیه را چون یزیدبن ریبعة و خود سید‌حمیری رسوای درمانده نکرد (العاملی، ج ۳، ص ۴۰۸، سردرودی، ۱۴۰۱ هـ ق. ج ۲، ص ۳۳۸). موهبت شعری در خانواده او موروثی بود و همین امر از سید، شاعری با طبع روان و ظرافت اسلوب ساخت. وی شاعری است که همواره از آرایش اشعار خود با الفاظ پیچیده و دیریاب امتناع مینمود و همه همت خود را برای سرایش شعر در قالب و اسلوبی واضح که همه مردم آن را براحتی دریابند، صرف کرد؛ اما اندیشه‌های خاص سیاسی و دینی او مانع از درخشش زائد‌الوصف اشعارش گردید و بهترین دلیل بر این مدعایی است که دیوان شعر او بطور کامل به دست ما نرسیده است (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ هـ ش. ج ۱۲، ص ۴۳۲).

سید از شاعران مشهور کوفه در زمان خود بود و شاعری چیره‌دست و پرکار به شمار می‌رود که در زمان خود هیچ کس در فنون ادبی و شعری به پای او نمی‌رسید، دارای طبعی سیال و قریحه‌ای جوشان و فصاحت و بلاغتی مثال‌زدنی و اسلوبی سهل و ممتنع می‌باشد. شعر او حتی اگر قصیده طولانی شود نیز مثُل اعلای انسجام و وحدت عضوی قصیده است (صدر، بی‌تا: صص ۱۹ و ۱۹۲).

هرچند که نمی‌توان ملاکهای دقیقی برای ارزیابی زیبایی آثار ادبی و هنری ارائه داد اما تصویرپردازی شاعر و کمیت و کیفیت بهره‌گیری شاعر از صنایع و فنون بلاغی تا حد زیادی هنر شاعری او را به نمایش می‌گذارد و قابل ارزیابی و سنجش است. شاعر موفق کسی است که معانی و مفاهیم ارزشمند و تجارت مفید خویش را در قالبی زیبا از کلمات و جملات و تصاویر ادبی و هنری ارائه دهد. اهمیت این تحقیق در آن است که برخی از ابعاد شعر یک ادیب بزرگ و تقریباً ناشناخته دینی و شیعی را روشن می‌گرداند و توان وی را در تصویرگری فضایل و حقوق اهل بیت (ع) نمایان می‌سازد.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که پژوهش‌های پراکنده‌ای درباره سید حمیری و شعر او انجام شده است؛ از آن جمله می‌توان کتاب چکامه جاودان یا شرح قصيدة عینیه سید شاعران، سید اسماعیل حمیری اثر محمد حسین صفاخواه و پایان‌نامه دکتری در دانشگاه تهران با عنوان ترجمه و شرح و تحلیل علویات دیوان سید حمیری، اثر روح الله صیادی‌نژاد و پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان کاربرد آیات و مفاهیم قرآنی در اشعار سید حمیری، اثر مصطفی شیروی خوزانی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان با عنوان شرح حال مختصری از سید حمیری و ابن فارض، اثر غلامحسین محبی را نام برد.

در این پژوهش تلاش شده است تا شعر دینی سید حمیری را با عنوان یکی از شاعران برجسته شیعه با ارزیابی چگونگی بهره‌مندی شاعر از تصاویر کنایی و استعاری برای معرفی اهل بیت (ع) و دفاع از شخصیت و اندیشه ایشان بررسی گردد و این کاری است که در پژوهش‌های مذکور کمتر مورد عنایت قرار گرفته است؛ بدین وسیله یکی از ابعاد مفید آثار شاعری دینی و شیعی به مخاطب معرفی می‌گردد و آثار او بهتر قابل استفاده خواهد بود. منبع اصلی پژوهش دیوان سید حمیری و سپس آثار تاریخ، نقد و ادبیات بوده است.

استعاره:

در معنای لغوی استعاره آمده است: **تَعَوَّرُ وَ اسْتَعَارٌ**: درخواست عاریت کرد و **اسْتَعَارَةُ الشَّيْءِ وَ اسْتَعَارَةُ الْمِنَةِ**: از او خواست که آن چیز را به وی عاریت دهد. **الإِسْتِعَارَةُ مِنَ الْعَارِيَةِ**: استعاره از عاریت گرفته شده (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ هـ.ق. ذیل ماده عور).

استعاره در معنای اصطلاحی عبارت است از مجازی که مناسبت بین معنای مجازی و حقیقی مشابهت باشد، یعنی مقصود بکارگیری لفظ در معنای مجازی به جهت مشابهت آن با معنای حقیقی است. استعاره استخدام لفظ است در معنایی غیر از معنای اصلی خود با علاقه مشابهت (التفازانی، ۱۳۸۳ هـ.ش. ص ۲۲۱، جرجانی، ۱۴۲۱ هـ.ق. ص ۲۷) و در الصناعتين می‌خوانیم که: «استعاره عبارت است از انتقال عبارت از موضع استعمالش در اصل لغت، به غیر از استعمال اصلی آن، بسبب غرض یا دلیلی» (عسکری، ۱۹۸۹ م. ص ۲۹۵). به دیگر معنا استعاره همان تشبیه است که سه رکن از چهار رکن اصلی خود را از دست داده و تنها یک رکن آن (یا مشبه در استعاره مکتیه و یا مشبه به در استعاره مصريحه) باقی مانده است (ابوالحق، ۱۹۸۸ م: ص ۱۴۹).

بلاغت استعاره

در العمدة آمده است: «استعاره بهترین مجاز و اولین درهای بدیع است و در زیورهای شعر شگفت‌تر از آن نیست و آن محاسن سخن است، آنگاه که در جایگاهش قرار گیرد (القیروانی، ۱۴۱۶ هـ. ق. ۴۲۷/۱: ۴۲۷).

بلاغت استعاره از ناحیه لفظ این است که ترکیب آن بر به فراموشی سپردن تشبیه دلالت کند و تو را آگاهانه وادر سازد تا صورت تازه‌ای به خیال آوری که جذابیت آن صورت، تشبیه پنهان و پوشیده شده در دل کلام را از یاد تو برد (الهاشمی، ۱۳۷۳: ۳۵۷).

بلاغت استعاره از حیث نوآوری و گیرایی خیال و بازتابی که در جانهای شنوندگان پدید می‌آورد، قلمرو فراخی برای شگفتی‌زایی و میدانی برای مسابقه بزرگان سخن است (الجارم، امین ۱۳۷۸ هـ.ق: ص ۱۰۶). استعاره جایگاه بسیار والايسی در مواضع تهويل و

تجسمیم و تشخیص دارد و از حیث ادعای همسانی و مبالغه، ارزش و قدرش گرانمایه است (فاضلی، ۱۳۷۶ هـ. ش. ص ۲۲۹). استعاره مفاهیم و معانی بسیار زیادی را با لفظی اندک، به تو می‌بخشد تا جایی که از یک صدف، تعدادی گوهر خارج میکنی و از یک شاخه، انواع گوناگونی میوه میچینی ... و تو میبینی که جماد به وسیله استعاره زنده و ناطق میشود و عجم فضیح می‌گردد و مفاهیم ناپیدا آشکار میشوند. (جرجانی، ۱۹۵۴: ص ۴۱) و استعاره تصویرپردازی میکند، جسمیت می‌بخشد و معقولات را بصورت محسوسات نشان می‌دهد و آنها را قابل لمس و دیدن می‌کند، همچنان که اوصاف جسمانی را بصورت روحانی قرار می‌دهد و با رنگ معقولات و معنویات آنها را رنگ‌آمیزی می‌کند و درست نیست که استعاره، هیچگاه از مبالغه و ایجاز خالی باشد (فاضلی، ۱۳۷۶ هـ. ش. ص ۲۶۷).

شاید هیچکدام از صور خیال شاعرانه به اندازه استعاره در آثار ادبی اهمیت نداشته باشد و از نظر تحول تاریخی ادبیات یک زبان بطور روشنی میتوان دریافت که سرانجام هر تشبیه خوبی یک استعاره است. یعنی صورت تکاملی و تلخیص شده هر تشبیه زیبا و مورد قبول ارباب هنر سرانجام بگونه استعاره در می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ هـ. ش. ص ۱۱۸). در یک استعاره موفق، هنرمند مراحل تصویری تشبیه و مجاز و مبالغه را پشت سر نهاده و به یک بلوغ در خلق معانی و تصاویر رسیده است. در بهره‌گیری از استعارات مکرر و آشنا که یک میراث بزرگ زبانی و معنوی بوده و تنها حاصل ابتکار و خلاقیت خود ادیب نیست نیز میتوان گفت نحوه بکارگیری اینگونه تصاویر و این که ادیب چگونه آنها را حرکت تازه‌ای ببخشد و در یک نظام معنایی ابتکاری بکار بگیرد، مسئله اساسی است و گرنه این گونه تعابیر ارزش هنری و جایگاه زیبایی‌شناسی خود را هم چنان حفظ می‌کنند و در دامان نظام واژگانی ادبی یک ملت باقی هستند؛ برای مثال استعاره ماه از روی دوست و سرو از قد و نرگس از چشم استعمالات آشناهی هستند و این هنر ذاتی خود شاعر است که باید با نگاهی نو آنها را حیات و ارزش معنایی جدیدی ببخشد. توانایی ممتازی که نزد اندکی از هنرمندان بسهولت یافت میشود؛ مثلاً شاعران از عزت و بلندمرتبگی ممدوحان خود بسیار سخن گفته‌اند و هزاران

قصیده در این مضمون پرداخته‌اند، اما استعاره آوردن موجود قدرتمند و رفیعی که به ثریا شاخ میزند و با بلندترین ستارگان آسمان رقابت می‌کند، استعاره نسبتاً جدیدی از عزت است که از تأثیر عناصر عادی و دسترس محیط پیرامونی آفریده شده است؛ اما تازگی خاصی دارد:

هَمَّةٌ تَنْطَحُ الشَّرِيَا وَ عِزٌّ
نَبُوِيٌّ يُزَعِّزُ الْأَجْبَالَا
(دیوان، ص ۱۵۵)

(همتی عالی که به ثریا شاخ میزند و عزتی برخاسته از همنشینی با پیامبر که از مهابت آن کوه‌ها به لرزه می‌افتد).

استعارات سید حمیری

مجموعه استعارات موجود در دیوان شعر سید نشان میدهد تعداد قابل توجهی از انواع استعارات در آنها بکار رفته است و این خود نکته‌ای است که در عین سادگی و بی‌تكلفی، سیمای هنری موجهی را برای شعر او رقم می‌زند.

در اشعار سید بیش از هشتاد و هفت بیت شعر دارای استعاره مکنیه و بیش از بیست و هشت بیت دارای استعاره مصرحه موجود است. چنانکه پیداست استعاره مکنیه رتبه هنری بالاتر و ارزش ادبی بیشتری نسبت به استعاره مصرحه دارد؛ چراکه از سویی در آن به سبب حذف مشبه‌به، تلاش ذهنی و خیالی و لذت ادبی بیشتری نصیب مخاطب می‌شود؛ از سوی دیگر از آن جا که هر استعاره مکنیه یک تشبيه و انسان‌نمایی را به همراه خویش دارد، تصویر حاصل از آن بدیعتر و جذابتر و متحرک‌تر از یک استعاره مصرحه است.

استعارات مصرحه شعر سید مضمون متنوعی دارد؛ مانند وصف زندگی و بقای محمد بن حنفیه در کوه رضوی:

وَبَيْنَ الْوَحْشِ يَرْعَى فِي رِيَاضٍ
مِنَ الْآفَاقِ مَرْتَعُهَا خَلَاءٌ
(دیوان، ص ۱۹)

(و در میان حیوانات صحراء روزگار می‌گذراند و در مراتعی وسیع از شرق تا به غرب گردش میکند. مراتعی که تنها برای او تعییه و خالی شده است). در این بیت یک استعاره تصریحیه تبعیه (یرعی) دیده میشود که در آن گشت و گذار و متنعم بودن به چریدن تشییه شده است. استعاره طناب و ریسمان از دین خدا و محبت اهل بیت و دوستی دوستان خدا:

حَبَلًا مَتِينًا بِكَفَيهِ لِهُ طَرَفُ
سَدَ الْعَرَاجُ إِلَيْهِ الْعَقْدَ وَالْكَرْبَا
مَنْ يَعْتَصِمُ بِالْقَوْى مِنْ حَبْلِهِ فَلَهُ
أَنْ لَا يَكُونَ غَدًا فِي حَالٍ مَنْ عَطِبا
(دیوان، ص ۳۲)

(ریسمان محکمی در دست اوست که بالا رفتن از آن حلال هر مشکل و مصیبی است. هر کس که به ریسمان استوار ولای او چنگ در زند فردای قیامت هرگز از زمرة کسانی که گرفتار میشوند، نخواهد بود).

این دو استعاره نیز استعاره اصلیه بوده و جزء موارد تحقیقیه می‌باشند؛ زیرا مستعارله آنها (ولایت علی (ع)) چیزی مشخص است که قابل اشاره عقلیست. استعاره آوردن حیوان درنده از دشمنان امام علی (ع):

يَا لَلَّرِجَالِ لِرَأْيِ أُمٌّ قَادِهَا
ذِبْانِ يَكْتِنَافِهَا فِي أَدْوَبِ
ذِبْانِ قَادِهِمَا الشَّقَاءِ وَقَادِهَا
لِلْحَيْنِ فَاقْتَحَمَا بِهَا فِي مِنْشَبِ
(دیوان، ص ۳۸)

(ای جوانمردان فریاد از اندیشه سست و نابخردانه مادری که دو گرگ او را به ورطه هلاکت می‌کشانند. دو گرگ که به همراه درندگان دیگر او را در میان گرفته‌اند. گرگانی که نگون‌بختی و شومی آن دو را پیش می‌برد و آنان نیز این مادر را به لجه مرج می‌کشانند و به چنگال هلاکت و نابودی می‌سپارند).

می‌بینیم که هر دوی این استعارات باز هم تحقیقیه اصلیه هستند و تصویری کاملاً تکراری را در تشییه انسانهای بد به گرگ ترسیم می‌کنند تا سند دیگری باشند بر سادگی شعر سید. استعاره شیر از شخص امیر المؤمنین (ع) که باز هم یک تصویر معمولی و مکرر است:

أَسَدَ الْإِلَهِ مُجَالِدًا فِي مَنْهَبِ
(دیوان، ص ۴۳)

فَتَرَاجَعُوا لِمَا رَأَوْهُ وَعَايَنُوا

(وقتی که شیر خشمگین حق را درحالیکه با چابکی می‌جنگید و با مهارت تمام شمشیر میزد، دیدند همگی از معركه گریختند).

استعاره آوردن کوری از نادانی جهل و گمراهی:

فِي عَمَّى حَائِلٍ وَ فِي تَرْدِيدٍ
(دیوان، ص ۸۲)

وَلِئِنْ أَنْتَمْ فُتَّشْتُمْ وَخَلْتُمْ

(و آن هنگام که به فتنهای سهمگین دچار شدید و آزموده شدید، خود را در کوری گنگ و فراگیر تردید یافتید).

استعاره زمینهای سنگلاخ از دلهای سختی که حرف حق در آنها تأثیر نمی‌گذارد و زمینهای نرم و دشت از دلهایی که گوش به فرمان سخنان حق هستند:

فَوْقَ السَّهْلِ وَفَوْقَ صُمُّ الْجَلْمَدِ
(دیوان، ص ۸۷)

ما زالَ يُشَرِّقُ نُورُهَا مِنْ زِيَّهَا

(همواره نور و درخشش این شجره طبیه فرونوی می‌گیرد و بر دشتها و صخره‌های سیاه سرزمهنهای سنگلاخ می‌تابد و نور افسانی می‌کند).

استعاره راه از این دین الهی و مذهب تشیع:

مِنْ يَهُدِهِ يُرْزَقُ تَقْيَى وَوَقَارًا
(دیوان، ص ۱۰۴)

وَلَهُ صِرَاطُ اللَّهِ دُونَ عَبَادِهِ

(از میان همه بندگان تنها او مالک راه روشن خداست، هر کس که او هدایتش کند تقوا و وقار الهی روزی او می‌شود).

استعاره انواع حیوانات از کسانی که به شعر او گوش نمیدهند که در این ایات تعریض و طنز دل‌چسبی نیز دیده می‌شود:

بَيْنَ الْحَمِيرِ وَبَيْنَ الشَّاءِ وَالْبَقَرِ
وَكَيْفَ تَسْتَمِعُ الْأَنْعَامُ لِلْبَشَرِ
قَلْتُ الضَّفَادُعَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالشَّجَرِ
(دیوان، ص ۱۱۴)

قَدْ ضَيَّعَ اللَّهُ مَا جَمِعَتْ مِنْ أَدْبِ
لَا يَسْمَعُونَ إِلَى قَوْلٍ أَجَيْءَ بِهِ
أَقْوَلُ مَا سَكَتُوا إِنْسٌ إِنَّ نَطَقُوا

(همانا خداوند آنچه از شعر و ادب که جمع آوری کرده بودم، در میان خران و گوسفندان و گاوها پراکنده و ضایع کرد. به سخنی که من میگویم و شعری که میخوانم، گوش نمیکنند چگونه چارپایان به آدمیان گوش کنند. تا وقتی که ساكت شوند، میگویم انسانند و اگر حرف بزنند میگویم وزغهای میان آب و درخت هستند). استعاره بحر از وجود مقدس امام صادق (ع):

بَحْرٌ أَطْلَلَ عَلَى الْبَحْرِ
يُمْدُّهُنَّ تَدِيَ الْبَلَالِهِ
(دیوان، ص ۱۶۶)

(دریایی است که بر همه دریاهای رحمت برتری دارد و جروعهای از بخشش او آنها را گستردۀ است). استعاره مرگ از گمراهی و هلاکت در آن:

فَيَكَ الْخَلاصُ عَنِ الرَّدِيِ
وَبَكَ الْهَدَايَةِ مِنْ ضَلَالِهِ
(دیوان، ص ۱۶۶)

(خلاصی و نجات از مرگ تنها در توسط و هدایت گمراهی بندگان تنها بدست توست). (در مدح امام صادق (ع)).

مالحظه میشود که تصاویر در استعاره‌های مصرحه در شعر سید تا چه حد متنوع و نامکر و حتی در پاره‌ای از موارد بکر و تازه است. استعاره‌های مصرحه در شعر او از نظر شکلی و صوری نیز چنانکه گذشت اغلب جزء استعارات تحقیقیه هستند، یعنی مستعارله در آنها از امور قابل اشاره است. همچنین غیر از دو مورد بقیه موارد جزء استعارات اصلیه هستند و اینها بیش از پیش ثابت میکنند که سید علی‌رغم استعداد شگرفی که در شاعری دارد، همه همت خود را صرف بیان ساده و قابل درک از فضائل اهل بیت میکند و خود را به دام معانی و تصاویر ناآشنا و دیریاب نمی‌اندازد. شعر او از سویی آبینه تمام‌نمای سیمای درخشنان اهل بیت و از سوی دیگر بیانگر چهره کریه و نازیبای دشمنان ایشان است. تا مردم در آن دوران از خفقان سیاسی که با سیلی از احادیث جعلی در رد و انکار فضائل اهل بیت (ع) مواجه هستند و مجالی برای آشنازی با مناقب و سیره آن حضرات نمی‌یابند، بتوانند از سریعترین و ساده‌ترین راه به نورانیت

و منش حضرات معصومان بنگرند و از سرچشمۀ فضائل و احادیث و اخبار ایشان سیراب شوند و راه را گم نکنند.

ساحت شعر او میدان مناسبی برای خیالپردازی و استعاره و مجازپردازیهای غریب و جدید نیست. چکامۀ دردیست که از تاریخ حزن‌آلود و سراسر رنج و پرفضیلت آل‌الله مایه میگیرد؛ از جهتی مذهبیه بلندی از کرامات معصومان و بویژه امام علی (ع) و زاویۀ دیگر سوگ‌نامه آل‌محمد است. همین روح کلی بر استعارات مکنیۀ شعر سید نیز حاکم است. استعاره مکنیه با قدرت نفوذ و جانبخشی عمیقتراً که دارد بسیار بیشتر از استعاره مصحره در شعر حضور دارد، ظهوری کاملاً طبیعی و بدون زحمت زیاد و تکلف از سوی شاعر و این خود دلیل خوبی بر هنرمندی و مهارت شاعر است. مضامین پرتکرار در استعارات مکنیۀ شعر او عبارتند از:

استعاره رسیمان برای محبت و ولایت اهل‌بیت اما بشکل استعاره مکنیه که مضمونی بسیار پرکاربرد در شعر سید است:

إِنِّي عَلِقْتُ بِحُبِّهِمْ مُتَمَسِّكًا
أَرْجُو بِذَاكَ مِنَ الْإِلَهِ رَضَاءً
(دیوان، ص ۲۳)

(من به دوستی و ولایت آنان درآویخته‌ام و سخت بدان چنگ میزنم و به این وسیله رضایت پروردگار خود را امید دارم).

در این بیت استعاره مکنیه مرشحه و تحقیقیه داریم یعنی شاعر طوری سخن گفته است که علی‌رغم مکنیه بودن استعاره، معنای آن کاملاً روشن و دست‌یافتنی و عادی باشد.

مخاطب قرار دادن پرچمی که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ بر دوش گرفت که خود نوعی استعاره مکنیه است بسبب صنعت تشخیص که در خطاب اشیای بیجان است:

يَا رَايَةً جِبْرِيلُ سَارَ أَمَامَهَا قُدُّمًا وَأَتَبَعَهَا النَّبِيُّ دُعَاءً
(دیوان، ص ۲۳)

(ای پرچمی که پیشاپیش تو جبرئیل حرکت میکرد و پیامبر به همراه آن دعای خیر خود را روانه می‌نمود).

انسان‌پنداری (شخصیت‌بخشی) لب و دندان حضرت سیدالشهدا که از نور تقوا تغذیه میکنند:

قالَ زِيدُ ارْفَعْنُ قَضِيَّكَ إِرْفَعْ
عَنْ ثَنَايَا غَرِّ غَذَى بِاتَّقاءِ
(دیوان، ص ۲۵)

(کسی در مجلس گفت چوب خود را از آن لب و دندان مبارک بردار، لب و دندان درخشنانی که از نور تقوا تغذیه میکند).

این استعاره مکنیه در میان تصاویری که شاعران از این واقعه ساخته‌اند، تقریباً جدید و دارای نوآوریست. جان‌بخشی به لب و دندان حضرت بعنوان انسانهایی که تغذیه میکنند، صورت خیالی لطیف و متحرکی است. جان‌بخشی به آسمان و زمین با گریستن بر مصیبت امام حسین (ع):

بَكَّتِ الْأَرْضُ فَقَدَةٌ وَ بَكَّتُهُ
بِأَحْمَرَارِ لَهُ نَوَاحِي السَّمَاءِ
(دیوان، ص ۲۵)

(زمین برای از دست دادن او روز و شب گریه میکند و کرانه‌های آسمان با سرخی خود همواره بر این مصیبت جانکاه میگردند).

مخاطب قرار دادن کوه رضوی (محل زندگی پنهانی ابن‌حنفیه بعیده کیسانیان) که تصویر بسیار تکراری و شایعی در جای جای دیوان اشعار اوست:

أَيَا شِعْبَ رَضْوَى مَا لِمَنْ بَكَ لَا يُرَى
فَحَتَّى مَتَى تَخْفَى وَ أَنْتَ قَرِيبُ
(دیوان، ص ۳۱)

(ای دره‌های کوه رضوی آن عزیزی را که در تو پنهان است، چه میشود که هرگز در نظر آشکار نمیشود. پس ای مولای من تا کی نهانی زندگی خواهی کرد در حالیکه نزدیک و در کنار ما هستی). در این بیت علاوه بر خطاب کوه که یک انسان‌نمایی و تشخیص را در خود دارد التفاتی که شاعر از خطاب به کوه به مخاطب قرار دادن محمد بن‌حنفیه انجام داده است به خیال‌انگیزی معنوی بیت کمک کرده است. تشبیه عرش الهی به چیزی که دستگیره و دست‌آویز دارد که تصویری مبهم و هنری آفریده است:

إِنَا وَجَدْنَا لَهُ فِيمَا نُخَبَّرُ
بِعُرْوَةِ الْعَرْشِ مَوْصُولاً بِهَا سَبَبَا
(ديوان، ص ۳۲)

(ما در آنچه از اخباری که در فضائل آن حضرت بدست ما رسیده است، ریسمان محکمی از ولایت و ریاست ایشان را که به دستگیری عرش الهی متصل است یافته‌ایم). استعاره آوردن برقهای دلربا از انسانهای فریبکار و دروغگو:

أَيْنَ التَّطْرُبُ بِالْوَلَاءِ وَ بِالْهُوَى
إِلَى الْكَوَادِبِ مِنْ بُرُوقِ الْخَلْبِ
(ديوان، ص ۳۸)

(مرا با سرمستی و شور و شوق عشق ورزیدن و دوست داشتن چه کار؟ آیا به برقهای زودگذر و دلربایی که فریب میدهند و دروغ میگویند و ناپدید میشوند، دل بگذارم). این بیت از جمله ایاتی است که در آن میتوان بخوبی عدم تمایل شخصی و ذاتی شاعر را به شعرهای عاشقانه و مضامین تغزلی دریافت. آن مقدار هم که از این گونه ابیات در دیوان او یافت می‌شود، حاصل یک سنت دیرینه شعری بوده و کاملاً تکراری و خالی از ابتکار است.

استعاره عنکبوت از زنی که با دوک نخریسی خود نخهای را بر در غار مخفی گاه پیامبر (ص) بافته است که این نیز در نوع خود مکنیه قابل توجه و تصویر کمیابی است:

حَتَّى إِذَا فَصَدَا لِبَابَ مَعَارِهِ
الْفَوْا عَلَيْهِ نَسِيجَ غَزْلِ الْعَنْكَبِ
(ديوان، ص ۴۳)

(تا این که بسوی در غار حرکت کردند و به آن رسیدند و بر در غار توری بافته شده در دوک عنکبوت را یافتد).

خطاب کردن به چشم و درخواست گریه بر سیدالشهدا از او:

يَا عَيْنُ فَابْكِي مَا حَيِّ
سِتٌ عَلَى ذَوِ الْذِمَمِ الْوَفِيقَةِ
(ديوان، ص ۲۲۷)

(ای چشم من تا زمانی که در این جهان زنده هستی بر آن یار وفادار که عهدهای وفاشده خود را نسبت به خلق خدا نیکو نگه داشت اشک ببار و گریه کن). جان بخشیدن به خانه و انسان‌نمایی آن در نسبت دادن تواضع به آن:

أولاًكَ مِنْ آدَمِ فِي بَيْتِ مَعْلُوٍ
تواضعَتْ عَنْدَهُ كُلُّ الْبَيْوتَاتِ

(دیوان، ص ۶۴)

(آنان [هل بیت (ع)] فرزندان راستین آدم (ع) و انسانهای کامل هستند که در خانه‌ای از عزت و سربلندی و شرف بسر می‌برند خانه‌ای که همه خانه‌ها و خاندانها در مقابل آن تواضع کرده و سر تسليم فروند می‌آورند).

انسان پنداری خیال با نسبت دادن گشتن و حرکت کردن به او:

طافَ الْخِيَالُ عَلَيْنَا مَنْكِ هَنَادَا
وهنَا فَأُورْتَنَا هَمَّا وَ تَسْهَادَا

(دیوان، ص ۷۱)

(خيالی دلآزار است و همواره بر گرد من میگردد و چون بوم در ویرانه‌ها ناله‌های شوم میزند و در نیمه شب غصه و رنج را برای من به ارث میگذارند). این بیت نیز دارای مضامونی تقریباً مکرر در دیوان است. استعاره مکنیه‌ای با شباهت رساندن به جسد و یا انسان. انسان‌نمایی درخت طوبی در تصویر گوهر افسانی او در میهمانی ازدواج امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) که جزء زیباترین تصویر سازیهای شعر سید است:

وَ تَنَاثَرَتْ طَوْبَى عَلَيْهِمْ لَؤْلَؤًا
وزمردًا متتابعاً لم يعقدِ

(دیوان، ص ۸۸)

(درخت طوبی، بر میهمانان مروارید و زمرد دامن میریخت. گوهرهایی که در بند کشیده نشده بود).

استعاره تاریکی شب که همچون انسانی جامهٔ تیره بر تن خورشید می‌پوشاند:

أَمْ مَنْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ كَرَّتْ بَعْدَمَا
غَرْبَتْ وَ أَلْبَسَهَا الظَّلَامُ شِعَارًا

(دیوان، ص ۱۰۵)

(یا از معجزات دیگر حضرت آنست که غروب کرده بود و تاریکی بر او جامهٔ سیاه پوشیده بود به احترام آن حضرت برگشت). استعاره مکنیهٔ مرشحهای که در این بیت آمده، اگر چه از تصاویر تازه و ابداعی خود شاعر نیست، اما بزیبایی تمام در قالب یک ایجاز، جریان کرامت «رَدَ الشَّمْس» را در یک بیت خلاصه کرده است و استفاده از اینگونه تعبیرات آشنا و مشترک در میان شاعران گرچه اندکی کیفیت

استعاره را پایین می‌آورد، اما خود بیانگر بالا بودن اطلاعات ادبی و پر بار بودن حافظه زبانی و معنایی شاعر است.

جان بخشیدن به آتش جهنم و مخاطب قرار دادن آن از سوی علی (ع) در روز قیامت که این تصویر بشکل بسیار پر تعداد و یکسانی در دیوان موجود است:

ذَكَرْ قَسِيمُ النَّارِ مِنْ قِيلِهِ
حُذْيٌ عُدُويٌ وَ ذُريٌ ناصريٌ

(دیوان، ص ۱۱۸)

(او همان تقسیم‌کننده بهشت و جهنم است که به آتش جهنم می‌گوید: دشمنان مرا در خود بگیر و یاران و دوستداران مرا رها کن).

استعاره کوه از انسانی که زیر بار گناه یکی از دشمنان اهل بیت تاب نمی‌آورد:

عَبْدٌ تَحْمَلُ إِثْمًاً لَوْ تَحْمِلُهُ
ثَهْلَانُ طَرْفَةَ عَيْنٍ هَدَّ ثَهْلَانًا

(دیوان، ص ۲۰۰)

(بیچاره‌ای که چنان بار عظیمی از گناه را به دوش می‌کشد که اگر آن را بر دوش کوه ثهlan می‌نهادند در کمتر از چشم برهm زدنی زیر سنگینی بار آن خرد و نابود می‌شد).

با مقایسه موارد ذکر شده می‌توان دریافت که سید ذوق و قریحة خلاقی در جان‌بخشی و انسان‌پنداری پدیده‌های پیرامون خود داشته است تا جایی که بیشتر استعاره‌های مکنیه شعر او را تشخیص و جان‌بخشی به اشیا تشکیل میدهد. با لوازم آشکار و دقیق که ذکر واضح آنها به سهولت درک شعر او افروده است.

یکی دیگر از انواع کاربرد مجازی و استعاری عبارات، نوعی مجاز مرکب است که به آن مجاز به استعاره تمثیله می‌گویند؛ این نوع استعاره درواقع کاربرد جملات و عباراتی است که در اولین مرتبه واقعاً در عالم خارج اتفاق افتاده و به فراخور آن جمله‌ای گفته شده است و بعدها همان جمله بشکل ضربالمثل یا تمثیل در متون ادبی بقصد رساندن معنایی واحد و مشترک استفاده می‌شود از نمونه‌های استعاره تمثیله در شعر سید کاربرد ضربالمثلی است که معنای آن به شکست خوردن و یا معادل معنی تا کور شود هر آنکه نتواند دید و... می‌باشد، تمثیل (تجدُّع آنافهم) است:

لَا تجزَّعُوا فلقدْ صبرْنَا فاصبِرُوا
سبعينَ عاماً و الأنوفُ تجَدَّعُ

(دیوان، ص ۱۲۲)

(اینان بیتابی نکنند ما نیز هفتاد سال صبر کردیم و شما نیز صبر کنید تا شکست تباہکاران آشکار شود). یا جایی که با ذکر یکی از پر کاربردترین تمثیلهای در شعرش میگوید:

جَعْلْتُ شَائِي و مَذْحِي لِكُمْ
علی رَغْمِ أَنْفِ الَّذِي يرْغَمُ

(دیوان، ص ۱۷۵)

(همه مدح و ثنای خود را در خدمت شما [اهل بیت] قرار میدهم بخلاف میل همه آنان که این محبت را دوست ندارند. یا تا کور شود هر آنکه نتواند دید).
و در بیت دیگری که آورده است:

فَلَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ بَصِيرٌ

(دیوان، ص ۲۰)

(درخشش نور وجودی او (محمد بن حنفیه) آن چنان چشم‌نواز و همه‌گیر است که بر هیچ چشم بینایی پوشیده نمی‌ماند پس آیا درخشش خورشید پنهان میشود (خورشید زیر ابر پنهان می‌ماند؟)

غیر از این ابیات محدود، وجود ابیات دیگری که دارای تمثیل باشند در دیوان بسختی به چشم می‌خورد. با وجود این که داستانهای فراوانی در شعر سید می‌بینیم، کاربرد بسیار کم تمثیل در شعر سید نکته‌ای سؤال برانگیز است! سید حافظه لغوی زبانی و مشترکات ادبی خوبی دارد اما چگونه است که درخشش ضربالمثلها را بسیار اندک در شعر او می‌بینیم؟ با وجود اینکه دیوان شعرش مملو از کنایه است و این استعاره نیز خود نوعی کنایه است. در استعارات سید تقریباً هیچ نکته بدیع و خلق جدیدی دیده نمیشود. او از عناصر طبیعت در ساخت این تصاویر به شکل کاملاً خودبه‌خود و طبیعی کمک می‌گیرد و این در حالیست که او شاعر وصف طبیعت نیست، اما اینگونه هم نیست که شعر او بافته‌هایی گنگ از مفاهیم انتزاعی و کسالت‌بار شده باشد.

عناصر طبیعت در کنش متقابلی با شعر او وسیله‌ای است در خدمت بیان معانی نه اینکه خود هدف باشد. دنیای استعارات او نیز مانند مجازها و تشبیه‌هایش، در عین تنوعی که در آنها دیدیم، آنچنان رنگارنگ و فریبنده نیست بلکه نمونه بیعیب و نقصی از یک شعر ساده و خلوت دینی است. سید گنج عظیمی از استعارات نایاب و ناشنیده را گرد نیاورده است بلکه میراث‌دار ثروتی است که حافظه تاریخی ادبش به او ارزانی داشته است با جامه‌ای از مدیحه دینی که از حاصل دست‌ترنج ذوق هنری خود بر تن آنان می‌پوشاند.

کنایه:

کنایه در معنای لغوی، کلامی است که انسان به زبان می‌آورد، اما معنایی غیر از آن را اراده می‌کند. کنایه مصدر فعل (کنیت^۱ یا کَوْت^۲ بکذا عن کذا) می‌باشد؛ یعنی من تصریح به فلان سخن را رها کردم و بر هوشمندی شنونده اعتماد کردم تا اینکه خود او دریابد من چه می‌خواهم بگویم.

کنایه در اصطلاح علم بلاغت کلامی است که بوسیله آن معنایی غیر از معنای حقیقی‌ای که کلمه برای آن معنا وضع شده است، اراده شود در حالی که اراده معنای اصلی نیز مُجاز و ممکن است چرا که قرینه‌ای که چنین اراده‌ای را مانع شود وجود ندارد. باید توجه داشت که در برخی از کنایات اراده معنای اصلی ممتنع و بدليل خصوصیت داشتن موضوع و یا امتناع تصور معنای اصلی غیر ممکن است؛ لذا معنای کنایی تنها مقصود متکلم می‌شود.

بلاغت کنایه:

کنایه از بهترین مظاهر زیبایی هنری در آثار ادبی است و از هدایای بلاغت به یک متن محسوب می‌شود، چرا که حقیقت در آن با یک دلیل و برهان همراه می‌شود. بنابراین قوت و عمقی تأثیرگذار به کلام می‌بخشد. وقتی کنایه پیش‌اپیش معنا رهسپار می‌شود آن را از یک حالت انتزاعی تجرید صرف معنوی به یک وضوح حسی و ملموس

که پیش دیدگان مجسم میشود، میکشند و معنا را به درکها و ذوقهای بشری نزدیک میکند و به آن صورت باروری میبخشد که نفس آدمی و ذوق سلیم انسانی با دریافت آن آرامش مییابد. در این حالت، ادیب به هنرمند نقاشی میماند که آموزه‌های معنوی و مجرد را در شکلها و سایه روشنها و رنگهای متنوع با یک وضوح دلنشیں پیش چشم خواننده به تصویر میکشد چیزی که خواننده از دیدار واضح آن بینصیب بوده است.

ذوق هنری هر فردی تصدیق میکند که تعربیض، رمز، ایما، و تلویح از تصریح به یک موضوع، بسیار بلیغ‌تر بوده و بهره بیشتری را به مخاطبان می‌رساند و بیشتر به هوش و درایت خواننده اعتراف و تکیه میکند و آن را هر چه بیشتر به هم‌نفسی و همداستانی با ادبیان در آنچه از تجربیات شخصی و احوال روحانی و تحولات درونی عاطفی که ایشان بدان می‌پردازند و به آن دست می‌یابند، می‌خواند. (ابوالحق ۱۹۸۸م،

صفص ۱۷۲ - ۱۷۸)

کنایات شعر سید حمیری

اینک در بررسی میزان فراوانی و کیفیت ظهور کنایه در مجموعه اشعار سید میتوان گفت بیشترین صور خیالی که در شعر او با تنوع معانی و تصویرگری بسیار بالا به چشم می‌خورد کنایه است. کاربرد انواع کنایه در شعر سید چنان زیاد و درباره موضوعات متفاوت است که ارائه آمار دقیقی از ایات دارای کنایه نه امکان‌پذیر و نه مفید خواهد بود. زیرا ارائه آمار زمانی مفید است که حاصل استغراقی دقیق و کامل باشد؛ ثانیاً فایده‌ای از ذکر آن حاصل شود مثل اینکه بخواهند کم بودن و قابل ذکر نبودن فراوانی چیزی را نشان دهند؛ اما کلام سید در عین سادگی آنچنان در لفاههای از جملات و تعبیر کنایی پیچیده شده است که ذکر تعداد ایات مهم نیست.

اکثر کنایات بکاررفته در شعر او کنایه از نسبت و کنایه از صفت قریب میباشند.

کنایه از موصوف و کنایه از نسبت با ذکر نام نیز ظهور قابل ذکری در دیوان دارد اما افراد و موصوفهای موردنظر این کنایات در اکثر قریب به اتفاق موارد خدا، پیامبر، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) می‌باشند که این خود تا اندازه‌ای زبان و مضامین

کنایات شعر او را تکراری کرده و آشنایی‌زدایی و جذابیت معانی و جستجوی ذهنی را از شعر او سلب میکند.

مواردی از ایيات که در آنها کنایه دیده میشود، عبارتند است:

فَقُلْتُ دَعِينِي لَنْ أُحِبُّ مِدْحَةً
لِغَنِيرِهِمْ مَا حَجَّ لِلَّهِ أَرْكُبُ

(دیوان، ص ۳۰)

(پس به سرزنشگر خویش گفتم مرا رها کن که من هرگز مدح و شعر خویش را صرف کسان دیگری غیر از اهل بیت نمیکنم، مدامی که کاروانهایی برای حج می‌آیند). در این بیت عبارت «ما حجَّ اللَّهِ أَرْكُب» به معنای «تا زمانی که کاروانهایی حج میگذارند» کنایه از کل طول تاریخ است و به مفهوم «هرگز» همراه با تأکید فراوان است. بطور کلی، کنایات با محتوای تعیین وقت بینهایت در شعر سید بسیار زیاد است:

عَلَى آلِ الرَّسُولِ وَ أَقْرَبِيهِ
سَلَامٌ كَلَمًا سَجْعَ الْحَمَامُ

(دیوان، ص ۱۶۷)

(سلام و درود بر خاندان و نزدیکان پیامبر باد، مدامی که کبوتری بر فراز شاخصاری آواز میخواند). که عبارت «كلما سجع الحمام» به معنای «تا زمانی که کبوتری آواز میخواند» و در زبان فارسی معادل عبارت «تا دنیا دنیاست» میباشد.

از دیگر کنایه‌های دیوان شاعر بیت زیر میباشد که در آن علاوه بر موصوفهایی که در دیوان سید مضمونی کاملاً مکرر دارد، یعنی کنایه از حضرت امیر (ع)، یک کنایه نسبت نیز دیده میشود، نسبت دادن حسب و نسب پاک و گوهر شامخ و عالی:

رَجَلًا كِلًا طَرَفَيَهِ مِنْ سَامِ وَ مَا
حَامُ لَهُ بَأْبٍ وَ لَا بَأْبَى أَبٍ

(دیوان، ص ۴۴)

(مردی بزرگ و بزرگزاده که از جانب پدر و مادر عرب اصیل و شریف بوده و نه پدر و نه اجداد پدری و مادریش از نژادهای پست نبوده‌اند). بنابراین سامی بودن اجداد کنایه از اصالت و شرافت است.

همچنین در بیت زیر کنایه از شجاعت و جنگ‌آوری سپاهیان امیر المؤمنین (ع) بسیار نیکو آمده است:

و ذَوُوا الْبَصَائِرِ فَوْقَ كُلِّ مُقْلَصٍ
نَهْدِي الْمَرَأَكِيلِ ذِي سَبَبِ سَلْهَبِ
(دیوان، ص ۴۴)

(و سواران تیزتک و تیزچشم که بر اسبانی با ساقهای قوی و لاغر و پاهایی ورزیده که موی سر زیبا دارند، سوار هستند).

چرا که چنین اسبانی به سواران و جنگ‌آورانی بسیار شجاع و قوی نیاز دارند تا بتوانند بر این اسبها بنشینند و بجنگند.

از دیگر کنایه‌های (نسبت) در شعر سید که در آن نام صاحب نسبت نیز ذکر شده است در بیت زیر است:

أَوْلَاكَ مِنْ أَدَمِ فِي بَيْتِ مَعْلُوَةٍ
تواضعَتْ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَيْوتَاتِ
(دیوان، ص ۶۴)

(آنان [أهل بیت(ع)] فرزندان راستین آدم (ع) و انسانهای کامل هستند که در خانه‌ها از عزت و سربلندی و شرف بسر میبرند که همه خانه‌ها و خاندانها در مقابل آن تواضع کرده و سر تسلیم فرود می‌آورند).

در این بیت مجد و عظمت اهل بیت (ع) به نیکویی ستوده شده و همه خاندانها و صاحب منصبان عالم در پیشگاه ایشان حقیر جلوه می‌کنند و این حقیقت در نسبت کنایی خانه عزت به اهل بیت ترسیم شده است.

بیت زیر نیز از جمله موارد کنایه است که به حسن تدبیر و کاردانی و بینش بینظیر اهل بیت (ع) اشاره دارد:

قَوْمٌ نِبَالُهُمْ لَيْسُوا بِطِائِشَةٍ
وَفِيهِمْ لِفَسَادٍ الدِّينِ إِصْلَاحٌ
(دیوان، ص ۶۶)

(خاندانی که هرگز تیر تدبیرشان به خطا نمیروند و اصلاح همه فسادها و شکستهایی که به دین برسد در آنان جمع شده است). در بیت فوق «خطا نرفتن تیر» کنایه از دقیق، تدبیر و موفقیت در رسیدن به اهداف است.

همچنین در بیت زیر، شاعر به زیبایی، یمن و برکت میلاد امام علی (ع) را در قالبی کنایی چنین به تصویر کشیده است:

فَيَلِيلَةٍ غَابَتْ نَحْوسُ نَجْوِيهَا
وَبَدَأَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الْأَسْعَدِ
مَالِفَ فِي خَرَقِ الْقَوَابِلِ مَثْلُهِ
إِلَّا ابْنُ آمِنَةَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٌ
(دیوان، ص ۷۰)

(در شبی مبارک که ستارگان نحس آن پنهان شده و ستاره سعد در کثار ماه درخشنان در آسمان دیده می‌شد، زنان قابله در مبارکی و پاکی هیچ نوزادی مانند او را از مادر نگرفته‌اند مگر محمد پیامبر (ص) پسر آمنه).

در بیت‌های فوق غروب ستارگان نحس و طلوع ستارگان سعد و خوش‌یمن کنایه از برکت و یمن ولادت با سعادت امام علی (ع) است و این که قابله‌ها چنین نوزادی را تاکنون به دنیا نیاورده‌اند، کنایه از عظمت و بزرگی آن حضرت (ع) است.

از دیگر تعریضهای زیبا در اشعار سید دو بیت زیر است که در آن اشتیاق و شیفتگی بیحد و حصر شاعر مراد بوده است:

يَا أَحْسَنَ النَّاسِ مِنْ قَرْنٍ إِلَى قَدْمٍ
هَامَ الْفَؤَادُ بِكُمْ بَلْ طَارَ أَوْ كَادَا
مَا هَبَّتِ الرِّيحُ لَى مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ
إِلَّا تَحْبَرَ مَاءُ الْعَيْنِ أَوْ جَادَا
(دیوان، ص ۷۱)

(ای آنکه بهترین مردمی و سر تا پا در خیر و نیکی غرقه هستی، دل درگرو عشق شما خاندان به مرز جنون نزدیک شده است و چیزی نمانده که از شوق به شما پرواز کند. و هیچ نسیمی از سوی سرزمین شما بر من نمی‌وزد مگر اینکه آب چشمانم را متلاطم می‌کند تا جایی که سرریز کند).

در تصاویر فوق قید «از سرتا پا» کنایه از شمول و جامعیت است و برواز دل و تلاطم چشمان کنایه از اشتیاق و علاقه فراوان.

همچنین در بیت دیگری به سکوت کشاندن و ابطال سخنان مدعیان علیه دوستی اهل بیت را می‌آورد:

لام العذولُ على مَدِيْحَى جَعْفَرَا
فَمَلَأَتْ فَاهُ جَنْدَلًا وَ صَعِيدَا

(دیوان، ص ۷۹)

(لامتگر مرا به سبب مدح جعفر بن محمد (ع) سرزنش می‌کند و من دهان او را پر از خاک و سنگ می‌کنم).

شاعر در بیت فوق از کنایه «سنگ و خاک بر دهان ریختن» برای برخورد کوینده و ابطال سخن نکوهش‌گران استفاده کرده است.

بیت زیر نیز کنایه از نسبت تعظیم و بزرگ داشت و بها دادن پروردگار به مجلس عروسی امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) است:

نَصْبَ الْجَلِيلِ لِجَبَرِيلٍ مِنْبَرًا
فِي ظَلِّ طَوْبِي مِنْ مُتَوْنِ زِبْرُ جَدِّ

(دیوان، ص ۸۷)

(پروردگار بزرگ در آن مراسم منیری از زبرجد در سایه درخت طوبی برای جبرئیل نهاده بود).

از موارد پر کاربردی که در کنایات شعر سید به چشم می‌خورد، کنایه از فرار سیدن روزگار شدت و سختی است که در قالبها و بیانهای مختلف در ابیات شعر او آمده است از جمله بیت:

وَ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْأَنْصَارِ رَهْطًا
فَحَلَّ النَّذْرُ أَوْ وَجَبَتْ نَذْرُ

(دیوان، ص ۹۴)

(جماعت زیادی از یاران پیامبر را کشتند و کار چنان سخت شد که نیاز به نذر و دعا پیش آمد).

که عبارت «حل النذر أو وجبت نذور» کنایه از شدت سختی است، چون زمانی معمولاً نذر می‌کنند که مشکل شدید و لا ینحل باشد.

از جمله کنایات دیگر با ذکر نام در شعر سید که موارد زیادی را به خود اختصاص داده، کنایه از مضمون همه و جمیع مردم و همه موجودات است؛ مانند دو بیت زیر:

وَ إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنْ يَمْسِي عَلَى قَدَمِ
وَ هُمْ لِأَحْمَدَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الْأَلْ

(دیوان، ص ۱۵۰)

(آنان در میان کسانی که ببروی دو پا راه می‌روند بهترین خلق خدا هستند چراکه خاندان و آل پیامبر هستند).

يُكَلِّمُ جَبْرِيلَ الْأَمِينَ إِنَّهُ
لِأَفْضَلِ مَنْ يَمْشِي وَمَنْ يَتَكَلَّمُ
(دیوان، ص ۱۷۲)

(با جبرئیل امین سخن میگفت و او بهترین کسی است که (روی زمین) راه می‌رود و سخن میگوید).

بنابراین «هر آن که بر زمین راه می‌رود» و «هر آن که راه می‌رود و سخن میگوید» کنایه از همگان و همه مردم است.

به مجموعه وسیعی از کنایات در دیوان سید برمیخوریم که دارای مضامین و شکل و قالبهای بسیار متنوعی هستند، از کنایه مظلومیت، عظمت و شجاعت امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) گرفته تا کنایه از شدت و سختی و ذوالحق بودن امام علی (ع) در همه امور از جمله در:

فَكَانَهَا كُرْةٌ بِكَافٍ حَزَوْرٌ
عبدُ الذِّرَاعِ رِحَابُهَا فِي مَلَعِ
(دیوان، ص ۴۲)

(گویی آن سنگ توپ کوچکی بود که در دست جوان پهلوان دلاوری قرار داشت که آن را در میدان بازی بآسانی میگرداند). که در آن صفت شجاعت و دلاوری برای امیرالمؤمنین (ع) اثبات شده است. از دیگر کنایه‌های صفت در شعر او بیت زیر است که در آن به سخنواری و حکمت اهل بیت (ع) اشاره شده است:

وَيُفَصِّحُونَ عَنِ الْمَعْنَى بِالْأَسْنَةِ
كَائِنًا مَا هِيَ أَسْيَافٌ وَأَرْمَاحٌ
(دیوان، ص ۶۶)

(با زبانهایی که چون شمشیر و نیزه برنده تأثیرگذار هستند، از کنه معانی پرده برمی‌دارند).

بیت زیر از جمله مواردی است که بزیبایی چند کنایه صفت را کنار یکدیگرمی‌آورد. کنایه از صفاتی چون صفت بعیده آزادگی؛ زیرا از معنای بیضاء (سفید) تا معنای آزاده بودن وسایط زیادی در بین است؛ صفت قریب (رمز) از پاک‌سرشتی؛ زیرا طاهره‌الشیاب

معنایی است که به مفهوم پاک‌طیتنی نزدیک است و از باقی بیت نیز به آسانی صفت قریبیه پاک‌دامنی فهمیده می‌شود.

بِضَاءُ طَاهِرَةُ الشَّيْبِ كَرِيمَةُ
طَابَتْ وَ طَابَ وَلِيَدُهَا وَ الْمَوْلَدُ
(دیوان، ص ۷۰)

(سفید و پاک‌جامه و کریم و بزرگوار کسی که خود زنی پاک و مطهر است و فرزند او و تولد آن فرزند نیز پاک و بهشتی و مطهر است). همچنین در بیت:

ثُقُّ وَ اسْتَعِنْ بِاللَّهِ فِيمَا تَبَغِي
تَبْلُغُ مُنَاكَ وَ أَنْتَ عَنْهُ رَاقِدُ
(دیوان، ص ۷۰)

(در آنچه که می‌جویی به خدا توکل کن و از او یاری بگیر تا به خواسته‌هایت بررسی؛ در حالیکه تو از آن بیخبر و غافلی).

در بیت زیر شاعر به کنایه مرتبه عشق و ارادت والای خود را به امام علی (ع) این چنین می‌آورد:

نَفْسِي الْفَدَاءُ لَمَنْ يَطِيبُ بِذِكْرِهِ
مِنْيٌ النَّشِيدُ إِذَا أَرْدَتُ نَشِيدًا
(دیوان، ص ۷۸)

(دل و جانم به فدای آن کسی که هرگاه می‌خواهم در منقبت او شعر بگویم شعرم از ذکر نام او متبرک و عطرآگین می‌شود).

در کنایه دیگری تصویر شرم و خجلت‌زدگی و شکست خوردن یکی از دشمنان اهل بیت آمده است:

فَتَعَطَّلَتْ يُمْنَى يَدِيهِ عَقْوَبَةُ
وَ أَتَى عَشِيرَتَهُ بِوْجَهِ أَسْوَدِ
(دیوان، ص ۸۷)

(دست راستش به عقوبت آن گناه فلچ شد و با روی سیاه به نزد طایفه‌اش برگشت). در جایی دیگر حالت نامیدی و بی‌پشتوانگی پیامبر (ص) را در زمان هجرت از مکه بیان می‌دارد و تصویری از بی‌پناهی حضرت را در حرکت شبانه و خروج ناگزیر از مکه می‌آفریند و این بیت جزء مواردی است که بخوبی روح واقع‌گرایی شعر سید را به نمایش می‌گذارد. زیرا شاعر کاملاً واقعی، حس بی‌پناهی و اضطراب را به

پیامبر نسبت میدهد. چیزی که کمتر شاعری توان بیان آن را داشته است و همه سعی کرده‌اند بیان کنند که این حرکت و هجرت بدون هیچ مشکل و ترسی صورت گرفته است.

و سَرِي النَّبِيُّ وَ خَافَ أَنْ يُسْطَى بِهِ
عَنَّ اقْطَاعٍ مَوَاقِعٍ وَ مَعاَهِدٍ
(دیوان، ص ۹۰)

(پیامبر (ص) در شب حرکت کرد در حالیکه ترسان بود که به او دست یابند در آن زمان که همه امیدها نامیل و همه تکیه‌گاهها سست و همه عهد و پیمانها شکسته شده بود).

از دیگر موارد کنایات صفت، بیتی است که در آن از علم و فضل و برداری و زیبایی صورت و سیرت اهل بیت سخن به میان آمده است:

عَظَامُ الْحَلُومِ حِسَانُ الْوُجُوهِ
شُمُّ الْعَرَانِينِ وَ الْمُنْجَدِ
(دیوان، ص ۹۱)

(عقلان و خردمندان و زیبارویان که دارای افتخارات بزرگ و همیشه کمک کار خلق بوده‌اند).

در بیت دیگری شاعر سختی و نامساعد بودن اوضاع شیعیان را در طول تاریخ بیان میکند و در آن صفت دشواری و اضطراب احوال را در تصویر کنایی «حرکت و عدم ثبات زمین» به نمایش میگذارد:

وَظَلَّتْ شِيعَةُ الْهَادِي عَلَىٰ
كَانَ الْأَرْضَ تَحْتَهُمْ تَمُورُ
(دیوان، ص ۹۹)

(شیعیان امام علی (ع) همواره در طول تاریخ در چنان سختی و تنگیابی بوده‌اند که گویی زمین زیر پایشان در حرکت و جنب و جوش است).

در بیت دیگری سید از صفت کسی سخن میگوید که در جنگ ترسو و بیاراده است، تاحدی که هیچ اقدامی در جهت آماده شدن برای شرکت در جنگ نکرده است:

وَ لَا يَذَكُرُوا مَنْ كَانَ فِي الْحَرْبِ خَامِلاً
بعِيدَ مَقَامٍ لَا يَرِيشُ وَلَا يَبْرِي
(دیوان، ص ۱۱۴)

(نامی از آن سست‌عنصری که در جنگ هیچ تیری نتراشید و پر عقاب نهاد و برای جنگ هیچ آمادگی حاصل نکرد، نباید).

سید در یک بیت، نزدیکی زمان مخالفت با امر خلافت علی (ع) را به زمان وحی و حیات پیامبر، بسیار زیبا بیان می‌کند:

کتابَ اللهِ فِي فِيمْ جَبْرِيلٍ
علیٰ تَحْكِيمِهِ فَعُمُوا وَ صَمُوا
(دیوان، ص ۱۶۳)

(از یاری او سست شدند و در پشتیبانیش هیچ اقدامی نکردند و همچون کران و کوران بر جای ماندند در حالیکه کتاب خدا هنوز در دهان جبرئیل بود).

شاعر همچنین در یک بیت بخشنده‌گی، رافت و بزرگواری اهل بیت (ع) را تصویر می‌کند و احساس محبت و نزدیکی لطیفی را نسبت به حضرات در دل برمی‌انگیزد:

فَكُلُّهُمْ طَيِّبٌ طَاهِرٌ
کَرِيمُ الشَّمَائِلِ حَلُوُ اللِّسَانِ
(دیوان، ص ۲۱۵)

(همه آنان پاکیزه و مطهرند و دارای صفات اخلاقی نیکو و بیان و سخنان شیرین و دلنشین).

شاعر در بیت دیگری همانندی و هم‌شأنی حضرت امیر (ع) را با پیامبر (ص) در قالب یک کنایه چنین بیان می‌کند:

عَلَىٰ وَصْيٌّ الْمَصْطَفَى وَ وَزِيرٌ
وَ نَاصِرٌ وَ الْبَيْضُ بِالْبَيْضِ تَقْرَعُ
(دیوان، ص ۱۳۴)

(علی جانشین، وزیر و یاور پیامبر (ص) است و هر دو از یک گوهرند).
چنانکه ملاحظه شد موضوع و تصاویر در کنایه از صفات در شعر سید بسیار متنوع و متفاوت است؛ بگونه‌ای که برشمردن و فهرست کردن همه آنها دشوار است. سید در کنایات خود بخلاف استعاره‌ها و تشییه‌ها رویکرد بسیار ناچیزی به عناصر طبیعت دارد و از آنها بهره چندانی نمی‌گیرد. یعنی اغلب کنایات او به هیچ وجه دارای تصویر و حرکت، رنگ، صدا و اجزای طبیعت نیست بلکه بیشتر از قدرت و جادوی خود کلام و جانمایه جملات کمک می‌گیرد؛ به دیگر سخن کنایات شعر او پیش از آن که مصور و دارای فضاسازی باشد بیانگر و تقریری است. شاعر سعی داشته پیش از

آنکه هر رنگ دیگری به تعابیر شعر خود بزند، از پس پرده‌های مات و مبهم کنایه سخن بگوید؛ با حفظ همان نیرو که از سادگی سهل و ممتنع بودن کلام خویش می‌گیرد.

شاعر از آوردن آنهمه کنایه هیچگاه به دنبال پیچاندن سخن و سردرگم کردن مخاطب نیست بلکه آرمان شعر او همان بسط معانی، اغراض و تصاویر شعر دینی است که در این باره در بکارگیری کنایات، شاعری موفق بوده و بسیار چیره‌دست ظاهر شده است.

در باب کنایات موصوف، شعر سید نیز چنان که گذشت غالب کنایه از موصوفها در شعر او کنایه و توصیفی از نام امام علی (ع) می‌باشند. اما در دیوان او کنایه از موصوفهایی چون کنایه از خداوند و پیامبر اکرم (ص) نیز کم نیستند که برسم ترتیب و تفضیل ابتدا به آنها می‌پردازیم.

شاعر می‌گوید:

خَفْ يَا مُحَمَّدُ فَالْقَ الْإِصْبَاحِ
وَأَزْلَ فَسَادَ الدِّينِ بِالْإِصْلَاحِ
(دیوان، ص ۶۷)

(ای محمد (خطاب به پدرش) از آن شکافندهٔ صبح بترس و برحدار باش و آن تباہی را که در دین خود داری به صلاح آور).

در این بیت فالق الإصلاح کنایه‌ای کاملاً آشنا و صفت‌گونه برای خداوند است و یا در جای دیگری:

إِنِي أَخَافُ عَلَيْكُمَا سُخْطَ الذِّي
أَرْسَى الْجَبَالَ بِسَبَبِ صَحْصَاحٍ
(دیوان، ص ۶۸)

(من به جان شما دو تن (خطاب به پدر و مادرش) از خشم و غضب آن کسی که کوههای عظیم را در دامن بیابانهای صاف و گسترده استوار کرده است بیمناکم). باز هم در این بیت به آشکارترین وجه و با کمترین وسائط کنایه از خداوند وجود دارد. از دیگر مجموعه کنایات شعر سید موارد زیادی است که بنوعی کنایه از وجود مقدس پیامبر (ص) در آن می‌باشد مثل این بیت:

يَبِعْضُ ذَالْعَرْشِ وَ مَنْ يَصْطَفِي

مِنْ رُسُلِهِ بِأَنْيَرِ الْفَاصِلِ

(دیوان، ص ۱۶۲)

(عده‌ای هستند که بعض و کینه این تخت و مملکت پیامبری را برای آن کس که از میان پیامران تو برگزیده شده و به همراه معجزات آشکار و فاصل بین حق و باطل به میان مردم آمده است در دل دارند).

در اینجا به ذکر ابیات اندکی از حجم زیاد کنایاتی که با محوریت امام علی (ع) در شعر سید وارد شده است، میپردازیم:

مَنْ كَانَ أَنْزَعُهُمْ مِنِ الإِشْرَاكِ أَوْ

لِلْعِلْمِ كَانَ الْبَطْنُ مِنْهُ حَفَاءً

(دیوان، ص ۲۴)

(آن کسی که بُریده‌ترین مردم از شرک و فربه‌ترین آنان در علم و معرفت بود که درون خویش را از دانش و حقیقت انباشه بود). این معنا که با استفاده از مفهوم حدیث معروف پیامبر (ص) با همین شکل و مضمون ساخته شده است، معنای کاملاً پرکاربرد و مکرری در دیوان شعر اوست:

وَ مَنْ يَسْقِنِي رَيَّاً مِنَ الْحَوْضِ شَرْبَةً

هَنَالِكَ إِلَّا الأَصْلُعُ الرَّأْسُ أَنْزَعُ

(دیوان، ص ۱۳۴)

(و در آن زمان چه کسی به جز آن طاس و فربه از حوض کوثر مرا سیراب میکند).
که (الأَصْلُعُ الْأَنْزَعُ) کنایه از علی (ع) است.

و در جای دیگر و با شکل دیگری باز کنایه موصوفی خود را وجود مبارک امام علی (ع) قرار داده و میگوید:

مِنْ كَانَ صَلَّى الْقَبْلَيْنِ وَ قَوْمُهُ

مِثْلُ النَّوَاهِقِ تَحْمِلُ الْأَسْفَارَا

(دیوان، ص ۱۰۴)

(او همان کسی است که از آغاز اسلام نماز خوانده است و عبادت به سوی هر دو قبله را در کارنامه دارد در آن زمان که قوم و خویشاوندان او همچون چهارپایان احمق بودند که از دانش تنها حمل کتابهای آن را داشته‌اند). لذا در بیت فوق کنایه‌ای از خویشاوندان جاهل امام با مضمون بیدینی و بیدانشی آمده است در جایی دیگر شاعر با اشاره به مضمون یک حدیث مشهور در فضیلت امام علی (ع) میگوید:

حَتَّىٰ يَلْقَىٰ خَصْمَهُ مُوسُوماً

وَهُوَ الَّذِي يَسِّمُ الْوِجْهَ بِمِسِّهِ

(دیوان، ص ۱۷۹)

(او همان کسی است که بر چهره‌ها داغ و نشان میگذارد تا اینکه در روز حشر دشمنان خود را انگشت‌نما و نشاندار ملاقات کند).

پس از ذکر کنایه‌های متعدد از امیرالمؤمنین (ع) به مواردی با محتوای موصوفی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برمیخوریم مثل بیت:

وَلِيَّاً إِمَامَهُ شَبَّيرُ وَشَبَّرُ

فَطَوْبِي لِمَنْ أَمْسَى لَآلِ مُحَمَّدٍ

(دیوان، ص ۹۴)

(خوشاب سعادت آنکه دوست و تحت امر آل محمد (ص) باشد و (شبیر و شبر) امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دو امام او باشند). در این بیت نیز تلویح زیبایی به شبر و شبیر دو فرزند هارون، وصی حضرت موسی وجود دارد که خود اینگونه استعمال خاستگاه روایی دارد.

از ذکر مکرر و متعدد ائمه در قالب کنایه از موصوفهای مختلف که بگذریم، در دیوان شعر سید کنایات موصوف دیگری با مضامین متنوعی دیده میشود که پاره‌ای از آنها در زیر می‌آید کنایه از مدینه:

أَوْهُ فِي سَعَةِ الْمَحَلِّ الْأَرْحَبِ

فَاحْتَلْ دَارَ كَرَامَةٍ فِي مَعْشَرِ

(دیوان، ص ۴۳)

(در خانه کرامت و بزرگی فرود آمد در میان جماعتی که آن حضرت را در فراخنای مکانی خوش و کریمانه مأوى دادند).

کنایه از رجعت:

إِلَى دُنْيَاهُمْ قَبْلَ الْحِسَابِ

إِلَى يَوْمِ يَرْوَبُ النَّاسُ فِيهِ

(دیوان، ص ۵۱)

(تا آن روزی که مردمان پیش از آن که برای حسابرسی به صحرای محشر وارد شوند، یک مرتبه به دنیا باز میگردند).

کنایه از کشتی نوح:

مُصَلِّٰىٰ بِهِ نُوْحٌ تَأَثَّلٌ وَ ابْنَىٰ
بِهِ ذَاتَ حَيْزُومٍ وَ صَدْرٌ مُحَنَّبٌ
(دیوان، ص ۵۸)

(مسجدی در کوفه که نوح (ع) در میان آن کشتی دماغه دار و سینه برآمده خود را بنا کرد).

کنایه از مار و عقاب که در داستان مار و عقابی که در یکی از کرامات امیرالمؤمنین (ع) نقل شده مکرراً در دیوان آمده است:

كَرِيهُ الوجهِ أَسْوَدُ ذُو بَصِيرَهِ
حَدِيدُ النَّابِ أَزْرَقُ ذُو لُعَابِ
يَهِلُّ لَهُ الْجِرَىٰ إِذَا رَأَهُ
حَشِيثُ الشَّدِّ مَحْذُورُ الْوِثَابِ
(دیوان، ص ۵۴)

(ماری سیاه و زشت روی که صدای آن از شدت بلندی به گوش میرسید با نیشهای تیز و کبود رنگ و سمی مهلك که وقتی آن شکارچی سخت پنجه او را دید باسرعت به سویش جهید).

کنایه از غدیر:

وَ لِهِ بِيَوْمِ الدَّوْحِ أَعْظَمُ خَطْبَةٍ
أَدَىٰ بَهَا وَحْيَ إِلَهٍ جَهَارًا
(دیوان، ص ۱۰۴)

(از بزرگترین خطبه‌های حضرت رسول که در آن وحی منزل الهی را آشکار کرد خطبه‌ای است که آن روز میان درختان ایراد فرمود).

با مقایسه مواردی که از کنایات شعر سید نقل شد بسادگی میزان تنوع و تعدد مضامین و زیبایی و درخشش شکلی را در شعر او میتوان دریافت. بجرأت میتوان گفت سید در میان همه صور خیال و عناصر زیباسازی بیشتر به کنایه پرداخته است. در خلال جملات و تعابیر ساده شعر او قدم به قدم به جملات کنایی و دو پهلوی لطیفی بر میخوریم که هیچیک از آنها علی رغم کنایی بودن، باری بر دوش معنا تحمیل نکرده و چیزی از لطفت و سهولت شعر او نکاسته است و اگر پژوهشگری از خود بپرسد شعر ساده‌ای این چنین چگونه این حجم بالای کنایات را در خود جای داده است؟ شاید در

پاسخ به این نکته برسد که مدیحه حضرات موصومان (ع) و ذکر مکرر کرامات ایشان در آن شرایط زمانی و مکانی، مسئله‌ای بوده که شاعر را واداشته است در کنار آن همه صراحت بی‌مانند که از او می‌بینیم، پرده‌ای بافته‌شده از ابهام کنایی را بر مضامین و افراد برجسته شعر خود بکشد، تا مثل اغلب شیعیان در آن زمان به کفر و زندقه متهم نشود، و دست کم بخش ناچیزی از گنجینه کمنظیر شعرش به دست هم‌عصران و آیندگان او برسد.

نتیجه

سید‌حمیری یکی از شاعران توانمند و برجسته شیعی است که با استفاده از تصاویر و فنون بلاغی بویژه استعاره و کنایه توانسته است مفاهیم دینی بویژه شخصیت و بخشی از اندیشه‌های برخی از ائمه (ع) را برای مخاطب تبیین نماید. زبان شعری سید پیچیدگی ندارد و او تلاش کرده است شعر قابل فهم و روان خود را به عقاید شیعی و دینی خویش اختصاص دهد.

متابع و مراجع

قرآن کریم

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد، (۱۴۱۲ق)، لسان‌العرب، مؤسسه التأريخ العربي، بيروت.
- ابوالحق، احمد، (۱۹۸۸م)، البلاغة والتحليل الأدبي، دار العلم للملائين، بيروت.
- الاصفهانی، أبوالفرح، على بن الحسين، (۱۴۲۳ق)، الأغاني، ط ۱، ج ۷، تحقيق احسان عباس و ابراهيم السعافين، ناشر: دارصادر، بيروت.
- التفتازانی، سعد الدين، (۱۳۸۳ش)، مختصر المعانی، ط ۸، انتشارات دارالفکر.
- الجارم، على و امين، مصطفى، (۱۴۲۰ق)، البلاغة الواضحة، مؤسسة صادق للطباعة و النشر.
- الجرجاني، عبدالقاهر، (۱۴۲۱ق)، اسرار البلاغة، تحقيق محمد الفاضلی، ناشر المكتبة المصرية.
- الجرجاني، عبدالقاهر، (۱۳۶۱ق)، دلائل الاعجاز، تصحیح السيد محمدرشیدرضا، مطبعة المنار.
- الحوفى، احمد محمد، (۱۹۶۵م)، أدب السياسة في العصر الاموي، دار القلم، بيروت.
- سردرودي، ملاعلی، (۱۴۰۱ق)، بهجة الآمال في شرح زيادة المقال، قم.

- سرگین، فؤاد، (۱۴۱۲ق.)، *تاریخ التراث العربي*، مطبعة بهمنی، قم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲ش.)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۵، انتشارات آگاه، تهران.
- الصدر، السيد حسن، (دون تاریخ)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، طبع با مر نجل السيد الصدر، النشر و الطباعة العراقية.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و فانی، کامران و خرمشاهی بهاءالدین، (۱۳۶۸ش.)، دائرة المعارف تشیع، چ ۹، ناشر سازمان دائرة المعارف شیعی، تهران.
- العاملي، السيد محسن الامین، (۱۹۵۸م.)، *أعيان الشیعه*، مطبعة الانصاف، بيروت.
- العسکري، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، (۱۹۸۹م.)، *الصناعتين الكتابة والشعر، حققه و ضبطه* و نصه مفید قمیحة، دار الكتب العلمية، ط ۲، قاهره.
- الفاضلی، محمد، (۱۳۷۶ش.)، دراسة و تقدیم مسائل بلاغیه هامة، انتشارات فروضی، مشهد.
- القیروانی، ابوعلی حسن بن رشیق، (۱۴۱۶ق.)، *العمدة فی محاسن الشعراً آدابه و تقدیمه*، قدم له و شرحه و فهرسه صلاح الدین الهواری، مکتب الهلال للطباعة و النشر.
- الهاشمي بك، احمد، (۱۳۷۳ش.)، *جواهر البلاغة فی المعانی و البيان و البدیع*، الناشر مکتبة المصطفوی